

## فهرست

- آیا می دانید لبخند صدقه بزرگی است؟ ..... ۷
- ایمان خود را با یک لبخند محافظت کنید ..... ۱۱
- هنگام مشکلات هم لبخند بزنید ..... ۱۳
- او همه جا همراه من بود ..... ۱۶
- کار خوبی که بهایش بهشت است ..... ۲۰
- خدا چه کاری را خیلی دوست دارد؟ ..... ۲۲
- شاد کردن خدا ..... ۲۵
- قلب شیطان پر از غم شد ..... ۲۸
- غمم از من، شادیم از تو! ..... ۳۱
- با لبخند می توانید زندگی خود را بیمه کنید ..... ۳۴
- تبسم های رسول خدا ..... ۳۷
- هنگام گرفتاری و بلا، بی تابی نکنید ..... ۳۸
- خواستگاری دختر خورشید ..... ۴۰
- در این بازار به دنبال که می گردی؟ ..... ۴۳

- ۴۷ .....ای علی، چرا این قدر دیر آمدی؟
- ۵۱ .....ارتباط لبخند با سیستم عصبی مغز
- ۵۵ .....با لبخند می توانید دوست داشتنی تر جلوه کنید.
- ۵۹ .....لبخند همان اکسیر جوانی است.
- ۶۲ .....آیا از پیام‌های غیر کلامی استفاده می کنید.
- ۶۷ .....به شاد بودن اهمیت بیشتر بدهیم.
- ۷۱ .....پی نوشت‌ها
- ۷۸ .....منابع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آیا شما هنگامی که با دیگران روبرو می شوید لبخند به لب دارید؟  
آیا می دانید با لبخند می توانید در مسیر کمال و معنویت گام بردارید؟  
آیا خبر دارید که در دین اسلام، لبخند به عنوان صدقه معرفی شده است؟  
صدقه ای که می تواند بلاها را از شما دور کند و رحمت الهی را به سوی شما  
جذب کند.

آیا می دانید همین لبخند می تواند تأثیر بسیار مثبتی بر روحیه و روان شما  
داشته باشد؟

آیا از ارتباط عضلات چهره خود با سیستم عصبی مغز آگاهی دارید؟  
آیا از نقش لبخند در ترشح هورمون هایی که موجب شادابی و نشاط شما  
می شوند خبر دارید؟

این کتاب به شما کمک می کند تا آگاهی و شناخت شما نسبت به فایده های  
لبخند بیشتر شود.

لبخند بهترین اکسیر جوانی است که بشر در اختیار دارد و شما می توانید با  
لبخند جذاب تر و زنده تر و جوان تر به نظر بیایید.

لبخند اثرات بسیار مثبتی بر نظام اجتماعی ما دارد و می تواند فضای جامعه  
ما را لذت بخش کند.

امیدوارم با خواندن این کتاب تصمیم بگیرید که همواره گل لبخند به لب  
داشته باشید و این هدیه ارزشمند را به همه اطرافیان خود ارزانی دارید.

لطفاً لبخند بزنید..... ۶

به امید آن روزی که همه ما در هنگام دیدار همسر، فرزند، پدر، مادر و دوستان خود، با تبسمی زیبا ظاهر شویم و به این وسیله شاهد رشد عشق و صمیمیت در میان جامعه خود باشیم.  
این کتاب را به همه اساتید خود هدیه می‌کنم که آنان بودند که با زحمات خویش، باعث رشد و کمال من شدند.

قم، دی ماه ۱۳۸۶  
مهدی خدایان آرانی

## آیا می دانید لبخند صدقه بزرگی است؟

همه ما می دانیم که گناه و معصیت، روح انسان را آلوده می کند و مانع بزرگی برای رشد و کمال او محسوب می شود.

گناه باعث سیاهی قلب انسان می گردد، به طوری که دیگر او لذت مناجات با خداوند را درک نمی کند و نمی تواند با خدا معاشقه نماید و در درگاه او قطره اشکی بریزد.

این گناه است که انسان را از نماز شب محروم می دارد و همچنین مانع باریدن باران می شود و امواج بلا را به سوی انسان می کشاند.<sup>۱</sup> به همین دلیل انسان باید برای بخشش گناهانش فکری بکند تا اثرات آن بیش از این در زندگی او باقی نماند.

البته گناهایی که مربوط به حق الناس است باید نسبت به پرداخت حق مردم

اقدام نمود؛ اما سؤال این است گناहانی را که مربوط به حق الله است چگونه از پرونده اعمال خود پاک کنیم؟

آیا اطلاع دارید امامان معصوم علیهم السلام در سخنان متعددی، صدقه دادن را به عنوان یکی از مهم ترین عوامل بخشش گناهان معرفی کرده اند؟  
در مورد صدقه دادن سخنان زیادی شنیده ایم. همه ما می دانیم که خداوند به ما دستور داده است تا صدقه بدهیم.

خداوند در قرآن برای آنهایی که صدقه می دهند و عده بخشش و پاداشی بس بزرگ داده است.<sup>۲</sup>

به هر حال یکی از چیزهایی که باعث بخشش گناهان ما می شود صدقه می باشد.

در سخنان اهل بیت علیهم السلام این آثار برای صدقه دادن ذکر شده است:

الف. صدقه غضب خداوند را خاموش می کند.

ب. گناهان بزرگ را از پرونده اعمال انسان پاک می نماید.

ج. مرگ بد و بلاها را از انسان دور می کند.

د. باعث طولانی شدن عمر انسان می شود.<sup>۳</sup>

آری، هنگامی که صدقه می دهی روح خود را از آلودگی ها و سیاهی های گناه پاک می کنی و به این وسیله به ساحت قدس الهی نزدیک و نزدیک تر می شوی.

معمولاً تا کلمه صدقه را می شنویم فوراً به یاد صندوق صدقات می افتمیم که در منزل خیلی از ما موجود می باشد و ما سعی می کنیم پولی را به عنوان صدقه

آیا می‌دانید لبخند صدقه بزرگی است؟..... ۹

داخل آن بیندازیم.

اما من در اینجا می‌خواهم شما را با صدقه دیگری آشنا کنم که کمتر به آن توجه کرده‌اید.

اسلام همانطور که کمک به فقرا را به عنوان صدقه مورد تأکید قرار می‌دهد لبخند را هم به عنوان نوع دیگری از صدقه مطرح می‌کند.

رسول خدا ﷺ فرمودند:

تبسم و لبخند تو به روی برادر دینی، صدقه محسوب می‌شود.<sup>۴</sup>

بنام این مکتب را که لبخند را به عنوان صدقه معرفی می‌کند، صدقه‌ای که باعث زیاد شدن عمر تو می‌شود و گناهان تو را می‌بخشد.

دین اسلام نمی‌پسندد هیچ فقیری در جامعه، گرسنه باشند و ما را تشویق می‌کند تا به آنها رسیدگی کنیم و لباس و غذا برای آنها تهیه کنیم.

اما چقدر افرادی هستند که از نظر مالی، وضع بسیار خوبی دارند اما فقیر عاطفی هستند!

آنها نیاز دارند تا یک نفر به آنها محبت کند و با تبسم و لبخند به آنها روحیه بدهد.

اسلام می‌خواهد در جامعه مسلمانان، هیچ نوع فقری وجود نداشته باشد، نه کسی گرسنه باشد و نه کسی در عطش محبت بسوزد.

بارها شده است افرادی را دیده‌ام که ده‌ها هزار تومان پول به یک فقیر صدقه داده‌اند اما دریغ از یک لبخند که به روی همسر خود بزنند، دریغ از تبسمی که به روی فرزندان خود بزنند تا چه رسد به این که با مردم جامعه با روی باز

برخورد کنند.

چرا بعضی از ما این طور تربیت شده‌ایم که چیزهای زیبا و خوب را برای غریبه‌ها می‌گذاریم!

به آن کودکی که در آن سوی کشور است کمک مالی می‌کنیم اما فرزند خود را (که بهترین سرمایه زندگی مان است) از یک لبخند محروم می‌کنیم!  
نهال روح فرزند ما نیاز به نور محبت و لبخند ما دارد؟ آیا همسر ما نیاز به عاطفه و محبت و لبخند ما ندارد؟

لبخند نیز صدقه است و باعث برکت زندگی ما شده و بلا را از ما دور می‌کند. ای کاش صدا و سیمای ما یک روز را به عنوان روز «جشن لبخند» معرفی می‌کرد و برای مردم می‌گفت که خنده بهترین صدقه است و باعث می‌شود تا برکت و رحمت خداوند، تمام زندگی شما را فراگیرد و مورد عفو و رحمت خدا قرار گیرید!

ما می‌توانیم با کمک یکدیگر آینده زیبایی برای جامعه خود رقم بزنیم، آینده‌ای که هر کس وارد کشور پهناور ایران شود، از مردم مؤمن و مسلمان این کشور تصویر زیبای لبخند، به ذهن داشته باشد.

به امید فردایی که در خانه با لبخند زدن به روی همسر و فرزندان خود، مغفرت خدا را به سوی خود جذب کنیم و چون در محیط کار قرار گرفتیم به همه همکاران خود گل لبخند را هدیه کنیم و چون با مردم روبرو شدیم با تبسمی دلنشین، آنها را تحویل بگیریم و آنگاه ببینیم که چگونه به خداوند متعال نزدیک و نزدیک‌تر می‌شویم.



## ایمان خود را با یک لبخند محافظت کنید

ایمان به خداوند، مهمترین و بهترین سرمایه ما انسان‌ها می‌باشد زیرا بوسیله ایمان است که دلها به آرامش می‌رسد و سعادت دنیا و آخرت ما تضمین می‌شود.

همه ما می‌دانیم که شیطان بزرگ‌ترین دشمن ما می‌باشد و همواره تلاش می‌کند تا به هر طریقی باعث سستی و کم‌رنگ شدن ایمان ما شود. آری، شیطان می‌داند تا زمانی که نور ایمان در قلب ما روشن است ما دنباله رو تاریکی‌ها و زشتی‌ها نخواهیم بود.

اکنون که ما دشمنی این چنین سرسخت داریم که یک لحظه هم از ما غافل نمی‌شود باید تلاش کنیم که از ایمان خود محافظت کنیم.

اکنون سؤال مهم این است که چگونه می‌توانیم ایمان خود را نگه داشته و آن را تقویت کنیم؟

آیا راه حلی به ذهن شما می‌رسد؟

من در میان کتابهای حدیثی، مدت زیادی به دنبال جواب این سؤال بودم، و سرانجام جواب را در کتاب «نهج البلاغه» یافتم آنجا که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

ایمان خود را با صدقه، محافظت نمایید.<sup>۵</sup>

وقتی شما صدقه‌ای می‌دهید روی شیطان را سیاه می‌کنید و او را فراری می‌دهید به گونه‌ای که دیگر او نمی‌تواند در ایمان شما رخنه‌ای وارد کند. اگر سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به یاد بیاورید (که لبخند را به عنوان صدقه معرفی نمودند)، به این نتیجه می‌رسید که با همین لبخند می‌توانید شرّ شیطان را از خود کم کنید و ایمان خود را حفظ نمایید. به راستی این لبخند که عملی بسیار ساده به نظر می‌آید چه اثرات زیادی دارد:

بلاها را از ما دور می‌کند، مرگ بد را از ما برطرف می‌سازد، موجب بخشش گناهان ما می‌شود، عمر ما را زیاد می‌کند، حسابرسی روز قیامت را بر ما آسان می‌کند و موجب حفظ ایمان ما از شرّ شیطان می‌شود.

بسیار شایسته است که از امروز به بعد تلاش کنیم تا همیشه گل لبخند به لب داشته باشیم و عشق و محبت را در جامعه خود منتشر کنیم؛ باشد که همواره در فضای جامعه ما، رایحه خوش صمیمیت پیچیده باشد و همه را سرمست شادی و شمع نماید.

## هنگام مشکلات هم لبخند بزنید

لبخند پدیده‌ای زیبا و دلنشین می‌باشد که در بیشتر موارد برای نشان دادن شادمانی و لذت به کار می‌رود و ما بدون آنکه آموزش ببینیم از همان آغاز کودکی لبخند می‌زنیم.

در دوران کودکی، لبخند بیشترین وقت ما را به خود اختصاص می‌دهد و در این دوران است که ما لبخندهای طبیعی، واقعی، شیرین و معصومانه داریم ولی با سپری شدن ایام کودکی و قدم گذاشتن به دوران نوجوانی، جوانی و سپس بزرگسالی، لبخندهای ما به تدریج کمتر و کمتر می‌شود.

امروزه ماشینی شدن زندگی و کمرنگ شدن روابط انسانی باعث شده است تا ما شاهد لبخند کمتری در چهره انسان‌ها باشیم و به جای آن افسردگی، غمگینی، ناامیدی و احساس بدبختی در چهره افراد موج بزند.

اما تمام شواهد نشان می‌دهد که ما انسان‌ها می‌توانیم زندگی شادی داشته

باشیم تا آنجا که همیشه در مسیر زندگی خود، گل لبخند به لب داشته باشیم. همه ما می‌دانیم که نگران شدن در مورد مسائل زندگی، نه تنها به حل آنها کمک نمی‌کند بلکه آن مشکلات را برای ما پیچیده‌تر می‌کند.

ما با لبخند زدن به مشکلات، می‌توانیم مانع آن شویم که افکار و احساسات منفی، وجودمان را فراگیرد و به این وسیله بهتر می‌توانیم برای رفع مشکل خویش چاره‌ای بیندیشیم.

البته لبخند زدن به مشکلات، به معنی فرار کردن از مشکلات نیست؛ بلکه به معنای برخورد صحیح و مناسب با آنها می‌باشد بدون آنکه از آنها تأثیر منفی بپذیریم.

هنگامی که مشکلی در راه رسیدن به هدف برای شما پیش می‌آید شما چه می‌کنید؟

آیا هدف خود را کنار می‌گذارید یا اینکه راه خود را ادامه می‌دهید؟ اگر شما به مشکل خود، لبخند بزنید در واقع خودتان را بزرگ کرده‌اید و مشکل را کوچک؛ اما اگر قیافه آدم‌های شکست خورده را به خود بگیرید مشکل را بزرگ کرده و خود را کوچک نموده‌اید.

با توکل به خدای متعال، به مشکل پیش آمده لبخند بزنید، آن را پشت سر بگذارید و راه رسیدن به سوی هدف خویش را ادامه بدهید.

از نظر علمی لبخند، نه تنها نشانه نابخردی و کم‌هوشی نیست، بلکه اگر هوش را توانایی سازگاری با مسائل و مشکلات زندگی تعریف کنیم، لبخند نشانه‌ای از خردمندی انسان‌ها می‌باشد و آنهایی که بیشتر به مشکلات خود لبخند می‌زنند خیلی باهوش‌تر از کسانی هستند که هنگام برخورد با

مشکلات، در دام نگرانی و افسردگی گرفتار می آیند.  
لبخند موهبتی الهی است که خداوند به ما عنایت کرده است تا آن را برای  
مقابله با سختیها و نابسامانی های زندگی به کار گیریم و همواره برای خود و  
خانواده و جامعه خود فردی مثبت اندیش باقی بمانیم.

## او همه جا همراه من بود

صدایی را که می شنوی، صدای «صُور اسرافیل» است که به گوش همه می رسد و روح به جسم آنها بر می گردد.

من هم باید از جای خویش برخیزم، همه انسان ها زنده شده اند و از قبرهای خود بیرون آمده اند.

قیامت بر پا شده است، چه غوغایی است.

نگاه کن، آیا او را می شناسی؟

آن جوان زیبا را می گویم که همراه من از قبرم بیرون آمد و اکنون در مقابل من ایستاده است، نگاه کن صورتش مثل ماه می درخشد.

من که او را نمی شناسم، شما چطور؟

ترس و وحشت، همه وجودم را فرا گرفته است، عجب روزی است امروز

فرشتگانی که هیچ گناهی ندارند سخت نگرانند، پس وای به حال من.<sup>۶</sup>

چه غوغایی است، همه از هم فرار می‌کنند مادر از فرزند، برادر از برادر، هر کسی به فکر خویش است!

کاش من در اینجا یک دوست و آشنایی داشتم که به من کمک می‌کرد.  
آتش جهنم زبانه می‌کشد و همه از شر آن به خدا پناه می‌برند.  
حسابرسی آغاز می‌شود؛ عده‌ای به سوی بهشت حرکت کرده‌اند و عده‌ای را هم به سوی جهنم می‌برند.

نام مرا می‌خوانند و باید به پای میزان اعمال بروم، خدایا من چه خواهم کرد؟

حرکت می‌کنم و به هر آشنایی که برخورد می‌کنم می‌بینم که آن چنان گرفتار است که به من توجهی نمی‌کند.

حالا من چه کنم؟

در هنگام حسابرسی چه جوابی بدهم؟

نگاهم به شعله‌های آتش جهنم می‌افتد و ترس تمام وجودم را فرا می‌گیرد!  
اما ناگهان همان جوان زیبا کنار من می‌آید و با مهربانی تمام به من می‌گوید:

ترس، ناراحت نباش، من در همه جا با تو هستم!

نمی‌دانم این سخن او چه بود که چنین در دل من اثر کرد و مرا آرام ساخت؛  
آری نفس او نفس خدایی بود که این چنین باعث آرامش قلب من شد.

هر کجا که ترس وجودم را فرا می‌گیرد نگاهم به آن جوان می‌افتد که همراه من است، از من دلجویی می‌کند و با سخن خویش مایه آرامش من می‌شود.

شکر خدا، حسابرسی من تمام می‌شود و برگه ورود به بهشت را به دستم می‌دهند.

من به سوی بهشت حرکت می‌کنم؛ اما هنوز هم می‌ترسم!  
برای اینکه باید از پل صراط عبور کنم، نگاه می‌کنم همان جوان زیبا را در  
جلوی خود می‌بینم.

هر کجا او برود من هم می‌روم؛ پا جای پای او می‌گذارم و به سلامتی از پل  
صراط عبور می‌کنم.

این بوی خوش از کجاست که مرا این چنین مدهوش خود می‌کند؟  
مثل اینکه بوی بهشت است؟

آری درست حدس زده‌ام، بوی بهشت است که به مشامم می‌رسد.  
نگاه کن، آن درهایی را که می‌بینی درهای بهشت است.

اینجا دیگر خاطر جمع می‌شود و با خود می‌گوییم، خوب است از این  
جوان سؤال کنم که تو کیستی که با مهربانی با من برخورد کردی؟  
من رو به آن دوست جوان خود می‌کنم و از او می‌پرسم:

تو چه همراه خوبی بودی و همواره باعث شادی و سرور من شدی، آیا می‌شود خودت  
را معرفی کنی تا من تو را بشناسم؟

آن جوان زیبا، رو به من می‌کند و می‌گوید:

یادت هست در دنیا، برادران مؤمن خود را شاد ساختی!

من همان شادمانی‌ای هستم که در دل آن مؤمنان، ایجاد کردی!

خداوند مرا به این صورت در آورد تا در سخت‌ترین شرایط (لحظة خروج از قبر تا  
ورود به بهشت)، باعث شادمانی تو شوم.

خواننده محترم، داستانی که برای شما نقل کردم برگرفته از حدیث امام  
صادق علیه السلام می‌باشد.<sup>۷</sup>



بیا تا زنده هستیم و فرصت داریم هنگامی که دوستان مؤمن خود را می بینیم  
با روی خوش و لبخند با آنان برخورد کنیم و سعی کنیم تا شادمانی را به آنان  
هدیه کنیم. باشد که در روز قیامت همان جوان زیبا، شادی و آرامش را به ما  
ارزانی بدارد.

## کار خوبی که بهایش بهشت است

حضرت داود علیه السلام یکی از پیامبران بزرگ می باشد که در قرآن مجید هم به بعضی از حکایت های زندگی او اشاره شده است.

حالا من می خواهم یکی از حکایتهای این پیامبر را برایتان نقل کنم، آیا موافقید؟

حضرت داود علیه السلام، مشغول عبادت بود که ناگهان صدایی به گوشش رسید، این صدا برای او بسیار آشنا بود.

آری، این صدای وحی بود، خداوند داشت با او سخن می گفت. آیا می دانید خداوند می خواهد در مورد چه موضوعی با پیامبر خود سخن بگوید؟

ای داوود!

می خواهم عملی را به تو یاد بدهم که اگر بندگان من آن را انجام دهند، آنها را وارد

بهشت می‌کنم.

حتماً با خود می‌گویید: چه کاری تا این اندازه باعث خوشحالی و رضایت خداوند می‌شود؟

شاید آن کار، یکی از عبادت‌هایی است که خداوند بر ما واجب کرده است؟  
حضرت داود علیه السلام رو به خدای متعال کرد و عرضه داشت:

بار خدایا، آن عمل نیکو چیست؟

و جوابی که آمد این بود:

آن عمل این است که باعث شادمانی مؤمنی بشوی و قلب او را شاد سازی.

آری، شاد کردن دل مؤمن، همان کاری است که خداوند بهشت را در مقابل آن کار می‌دهد.<sup>۸</sup>

پس هنگامی که با مؤمنی روبرو شدید با لبخند خود او را شاد کنید.

## خدا چه کاری را خیلی دوست دارد؟

آیا تا به حال به این نکته فکر کرده‌اید که خداوند متعال کدامین کار نیکو را  
بیش از همه کارها دوست دارد؟

شاید اطلاع داشته باشید که بهترین کتاب حدیثی نزد ما شیعیان، کتاب  
«أصول کافی» می‌باشد.

مؤلف این کتاب (شیخ کلینی) در قرن چهارم هجری، به جمع آوری سخنان  
امامان معصوم علیهم‌السلام پرداخته است و دقت نظر او در نقل احادیث به گونه‌ای  
بوده است که همواره از کتاب او به عنوان بهترین و معتبرترین کتاب حدیثی  
شیعه نام می‌برند.

من برای پاسخ دادن به این سؤال، همه این کتاب را بررسی کردم و دیدم دو  
کار به عنوان بهترین کارها نزد خدا معرفی شده است:

اول: امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

محبوب‌ترین کارها نزد خداوند، نماز می‌باشد.<sup>۹</sup>

آری، آن هنگام که بنده به سوی پروردگار به نماز می‌ایستد معراج او آغاز می‌شود و لحظه به لحظه به خدای متعال نزدیک و نزدیک‌تر می‌شود و برای همین است که در این حدیث، بیان شده است که خدا نماز را از همه کارها بیشتر دوست می‌دارد.

دوم: رسول خدا ﷺ در سخنی فرمودند:

محبوب‌ترین اعمال نزد خدا، شاد نمودن مؤمن می‌باشد.<sup>۱۰</sup>

من تا به حال نمی‌دانستم که شاد نمودن مؤمن، این قدر نزد خدا ارزشمند می‌باشد تا آنجا که رسول خدا ﷺ آن را به عنوان بهترین اعمال ذکر می‌کند. به راستی که نماز و شاد نمودن مؤمن، نزد خداوند بسیار دوست داشتنی جلوه می‌کند.

این دو کار، دو بال برای کمال هستند، دروغ می‌گویند کسانی که ساعت‌ها به نماز شب می‌ایستند اما دریغ از یک لبخند که به روی همسر و فرزندان خود بزنند، همان کسانی که با یک قیافهٔ اخمو در میان جامعه ظاهر می‌شوند و کار را به آنجا می‌رسانند که بعضی از ساده‌لوحان خیال می‌کنند هر کس بیشتر اخم کند و کمتر لبخند به لب بیاورد ایمانش قوی‌تر است. الگوی ما پیامبر ﷺ می‌باشد، آن حضرت همواره لبخند به لب داشت.<sup>۱۱</sup>

ایمان واقعی آن است که هر قدر نماز بیشتری بخوانی و اشک بیشتری در مقابل خدا بریزی به همان اندازه هم به شاد نمودن مردم همت بگماری!

اگر فقط به نماز اکتفا کنی نمی‌توانی به اوج بررسی!

آری همان پیامبری که شبها تا به صبح نماز می‌ایستاد چون در میان مردم

حضور پیدا می‌کرد همواره تبسم می‌زد.

افسوس که ما را از فهم واقعی دین خود محروم ساختند!

بیا باید همانطور که به نماز اهمیت می‌دهیم، به شاد نمودن دل‌های مردم مؤمن

هم همت گماریم. چون با آنان روبرو شدیم لبخندی زیبا، هدیه آنها کنیم و به

این وسیله بذر عشق و محبت را در نهاد جامعه بیفشانیم.

## شاد کردن خدا

هنگامی که در جامعه حضور پیدا می کنید و به روی مردم لبخند می زنید، بدانید که با این کار خود باعث شادی قلب پیامبر ﷺ می شوید.  
رسول خدا ﷺ فرمود:

هر کس که مؤمنی را شاد سازد مرا شاد ساخته است و هر کس مرا شاد سازد خدا را شاد ساخته است.<sup>۱۲</sup>

آیا در محیط خانه وقتی با همسر خود روبرو می شویم لبخند می زنیم یا اینکه غم و غصه های خود را برای لحظه دیدار همسر خود می گذاریم؟  
آیا شایسته است که جامعه شیعه این قدر در عطش عشق و محبت بسوزد؟  
آیا ما مایه افتخار امامان خویش هستیم؟  
امام صادق علیه السلام فرمودند:

هرگاه یکی از شما مؤمنی را شاد نماید، خیال نکند که فقط آن مؤمن را شاد ساخته

است، به خدا قسم ما را شادمان نموده، به خدا قسم رسول خدا ﷺ را مسرور نموده است. ۱۳.

از امروز به بعد بدانید که با لبخندی شیرین و یا کمک کردن به برادر مؤمن، می توانید مولای خود حضرت علی علیه السلام و دیگر ائمه اطهار علیهم السلام را شاد سازید. آن لحظه که شادی به قلب همسر، فرزند و دوست با ایمانتان می نشانید بدانید که همان لحظه، این شادی بر قلب نازنین رسول خدا ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام هم می رسد.

و شما خود می دانید که هیچ چیز در این دنیا به اندازه شاد نمودن دل آن عزیزان ارزش ندارد.

اگر می خواهید امام زمان علیه السلام را شادمان سازید، از همین امروز تصمیم بگیرید با مردم با روی باز و لبخند روبرو شوید، چرا که آن حضرت به همه شیعیان خود علاقه و محبت دارد، چطور شما فرزند خودتان را دوست دارید؟ آیا شادابی فرزندتان شما را شاد نمی کند؟

اگر ببینید که همه مردم، احترام فرزند شما را می گیرند و به روی او لبخند می زنند آیا خوشحال نمی شوید؟

خوب، امام زمان علیه السلام هم پدر معنوی جامعه شیعه می باشد و همه ما چون فرزندان برای آن حضرت هستیم، آری، هر پدری فرزندان خود را دوست دارد؟

اکنون که شما با شیعیان مولایتان با روی باز و شادمانی برخورد می کنید و می کوشید به همه آنها لبخندی زیبا هدیه کنید، باعث می شوید که امام زمان علیه السلام خوشحال شود و به وجود شما افتخار کند.



خواننده محترم، حال که سخن به اینجا رسید من از شما سؤالی دارم:  
آیا می خواهید به روی خدا لبخند بزنید؟  
حتماً از سخن من تعجب می کنید، آخر چگونه می شود به روی خدا لبخند  
زد؟

پیامبر ﷺ در حدیثی فرمود:

آگاه باشید هر کس برادر مؤمن خود را احترام کند، خدا را احترام نموده است.  
آری، هنگامی که با برادر خود روبرو می شوید و به روی او لبخند می زنید و  
با این کار از او احترام می گیرید بدانید که در واقع به روی خدا لبخند زده اید و  
احترام خالق خویش را گرفته اید.

## قلب شیطان پراز غم شد

نمی دانم نام مرا شنیده‌اید یا نه؟

نام من، «اسحاق بن عمار» است که یکی از یاران امام صادق علیه السلام می باشم. من در شهر کوفه زندگی می کردم و مردم مرا به عنوان یکی از ثروتمندان شیعه می شناختند و برای همین، افراد فقیر (که معمولاً شیعه بودند) به منزل من می آمدند و من هم به آنها کمک می کردم.

کم کم مراجعه مردم به خانه من زیاد و منزلم حسابی شلوغ شد. رفت و آمد مردم به خانه من، برای حکومت وقت، خوشایند نبود زیرا هر گونه فعالیت شیعیان تحت کنترل بود و از رفت و آمد زیاد به خانه شیعیان سرشناس، وحشت داشتند.

برای همین بود که من در خانه خود را بستم و دیگر کسی را به خانه ام راه نمی دادم.

این جریان گذشت تا موقع حج فرا رسید و من برای انجام مراسم باشکوه حج، به سوی سرزمین حجاز حرکت کردم. چون به مدینه رسیدم تصمیم گرفتم به دیدار امام صادق علیه السلام شرفیاب شوم. برای همین به سوی خانه آن حضرت حرکت کرده و وارد خانه شدم و خدمت امام سلام عرضه داشتم. ولی امام صادق علیه السلام جواب سلام من را با سردی دادند، مثل اینکه از من ناراحت بودند.

من از رفتار امام خویش متعجب شدم و به آن حضرت عرضه داشتم:

ای آقای من، چه چیز باعث شده است که شما از من ناراحت باشید؟

امام صادق علیه السلام در پاسخ من فرمود:

چرا در ب خانه خود را به روی شیعیان من بستی و دیگر آنها را به خانه ات راه ندادی؟

من عرضه داشتم:

فدایت شوم، من از مشهور شدن هراس داشتم، می ترسیدم که گرفتار مأموران

حکومتی شوم.

امام رو به من کردند و فرمودند:

مگر نمی دانی هنگامی که دو مؤمن با هم برخورد می کنند و بایکدیگر دست می دهند

خداوند صد رحمت میان انگشتان آنها نازل می کند، نود و نه رحمت از آن صد رحمت

را برای کسی می دهد که با علاقه بیشتری به برادر خود دست می دهد.<sup>۱۴</sup>

آن حضرت در سخن دیگری به من فرمودند:

ای اسحاق، تا آنجا که می توانی به دوستان و شیعیان من نیکی بنما!

هرگاه مؤمنی به برادر مؤمن خود نیکی کند و او را یاری نماید قلب شیطان را مملو از

غم و اندوه می‌کند. ۱۵

به هر حال امام صادق علیه السلام آن قدر در عظمت و مقام مؤمن برای من سخن گفت که من از کرده خود پشیمان شدم و تصمیم گرفتم چون به کوفه بازگشتم درب خانه خود را به روی همه شیعیان باز بگذارم.

خواننده محترم!

شیطان دشمن سعادت و کمال ما می‌باشد و برای همین تلاش می‌کند تا هر طور که بتواند مانع خوشبختی ما شود.

بنابراین ما باید تلاش کنیم تا به وسوسه‌های او گوش فرانداده و با او به مبارزه پردازیم، بیایید با همین لبخند زدنمان به روی مردم، غم و اندوه را به قلب شیطان وارد کنیم.

وقتی که شما در برخورد با مردم، لبخند می‌زنید، در واقع باعث می‌شوید تا دیگران به زندگی دلگرم شوند و نگاه بهتری به دنیا داشته باشند.

لبخند صمیمی شما می‌تواند چون نور خورشید، یخ‌های بی‌تفاوتی را آب کند و باعث شود تا مهر و صمیمیت میان مردم دیندار بیشتر شود.

شیطان از این ناراحت می‌شود که ببیند اهل دین بیش از همه به یکدیگر عشق می‌ورزند و یکدیگر را دوست دارند و همدیگر را یاری می‌کنند.

لبخند، قدم اول برای ایجاد یک رابطه صمیمی می‌باشد. اگر همه مردم جامعه در همه دیدارهای خود لبخند به لب داشته باشند، گامی بسیار بلند برای ایجاد صمیمیت در جامعه برداشته می‌شود و شیطان هم از همین امر، ناراحت می‌شود.

## غمم از من، شادیم از تو!

حدود یک ماه بود که از خانواده خود دور بودم و حساسی دلم برای خانواده تنگ شده بود.

درست بود که من مهمان خانه خدا بودم و برای دومین بار به سفر حج آمده بودم اما به هر حال، دیگر دلتنگ خانواده خود شده بودم به خصوص که دلم برای شیرین زبانی فرزند خردسالم، علیرضا، خیلی تنگ شده بود. روزهای آخر سفر بود و ما کم کم برای بازگشت به وطن آماده می شدیم. قرار بود یکی از دوستان من به دیدنم بیاید و من در اتاق هتل منتظر آمدن او بودم.

در این هنگام گوشی تلفن همراه من زنگ خورد و این صدای پسرم علیرضا بود که از دوری من بی تابی می کرد و صدای گریه اش بلند شده بود. به هر حال با شنیدن صدای او دلتنگی من چند برابر شد.

بعد از لحظاتی در اتاق زده شد، من از جایم بلند شدم و در را باز کردم، دوستم بود که به دیدن من آمده بود.

او را به داخل اتاق دعوت کردم و در کنار او نشستم، از شما چه پنهان که دلتنگی من دست خودم نبود و چهره من در آن لحظه، بسیار اندوهناک شده بود.

اینجا بود که دوستم رو به من کرد و گفت: «درست است دلتنگ شده‌ای، اما نباید این غم خود را در چهره خود نشان دهی بلکه باید غم خود را در دل خود نگه داری».

بعد از حدیثی از حضرت علی علیه السلام برایم خواند که آن حضرت می‌فرماید: مؤمن، شادی خود را در چهره خود نشان می‌دهد و غم خود را در دل خود نگه می‌دارد. ۱۶

گویا این حدیث زیبا را برای اولین بار می‌شنیدم، برای همین پیرامون آن خیلی فکر کردم.

آری، هر کسی در زندگی خود ممکن است غم و اندوهی داشته باشد اما شخص مسلمان وظیفه دارد غم و اندوه خود را در دل خود قرار دهد و آن را در چهره خود نشان ندهد، زیرا این کار باعث می‌شود اطرافیان او هم ناراحت شوند.

از آن روز تصمیم گرفتم در همه جا و همه شرایط، غم و اندوه خود را برای خودم نگه دارم (و در دل خود پنهان کنم) و شادی و شادمانی خود را بر چهره خود نمودار سازم و آن را با اطرافیان خود تقسیم کنم.

وقتی از سفر برگشتم در مورد این موضوع بیشتر مطالعه کردم و فهمیدم که